

تحلیل و تبیین افعال و ملکات نفسانی و تاثیر متقابل آن در اندیشه ملاصدرا

ذبیح الله عصمت الهی* | سید مجید میردامادی** | محمد اسحاق عارفی***

چکیده

در این مقاله، افعال و ملکات نفسانی و تاثیر متقابل آن دو از منظر نظام فلسفی حکمت متعالیه بحث می‌شود و آشکار می‌گردد که رابطه افعال و ملکات دو سویه است و روی هم‌دیگر تاثیر متقابل می‌گذارند. ملاصدرا صدور فعل ارادی را مبتنی بر مبادی خاص می‌داند و باور دارد، در انسان عقل عملی خاستگاه اصلی صدور افعال است و در حیوانات وهم و خیال این کارکرد را دارند. ملکات نیز در اثر تکرار فعل و ممارست تحقق پیدا می‌کنند و بعد از تحقق در صدور افعال نقش دارند. در واقع، افعال و ملکات هر کدام در خلق دیگری تاثیر گذار می‌باشند. البته افعال و ملکات انواع و مراتب مختلف دارند و مانند خود نفس دچار شدت و ضعف هستند. نفس انسان در هر مرتبه‌ای افعال و ملکات مخصوص خود را دارد و متناسب با جایگاه وجودی خود قادر به انجام امور می‌شود و در اثر ممارست زیاد اخلاق متناسب با همان درجه وجودی را در نفس خود نهادینه می‌سازد. با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، چستی، نحوه شکل‌گیری، انواع فعل و ملکه و تاثیر متقابل آن دو مورد بحث و ژرف‌نگری قرار می‌گیرد. مطمئناً التفات به نفس انسانی از حیث افعال و ملکات ابعاد متفاوت تری از حقیقت نفس را برجسته خواهد کرد، به ویژه، اینکه اثر و مقاله‌ای مستقیماً بدان نپرداخته است، لذا بحث از این موضوع ضرورت پیدامی‌کند.

کلیدواژه‌ها

نفس، فعل، ملکه، تاثیر متقابل، ملاصدرا.

* دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه خراسان (نویسنده مسئول). (zem1360@yahoo.com)

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه خراسان.

*** استادیار گروه فلسفه دانشگاه علوم اسلامی رضوی. (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴)

□ ذبیح الله عصمت الهی، سید مجید میردامادی، محمد اسحاق عارفی (۱۴۰۳). تحلیل و تبیین افعال و ملکات نفسانی و تاثیر متقابل آن در اندیشه ملاصدرا، فصلنامه حکمت اسراء، ۲(۴۵)، ۶۳ - ۹۰. doi: 10.22034/isra.2024.480151.2014

طرح مساله

در علم النفس فلسفی سخن گفتن از افعال، ملکات و تاثیرات متقابل به معنای آشکارسازی منطق کنش‌گری و فعالیت نفس است و به نحوی روند شکل‌گیری و تحقق نفس را بیان می‌کند، به ویژه براساس مبانی اندیشه ملاصدرا نفس با کنش‌گری و فعالیت‌های خود به خویشتن تحقق می‌بخشد و ماهیت و حقیقت خود را رقم می‌زند؛ حقیقت نفس در اثر افعال و ملکات دگرگون می‌گردد و ایجاد می‌شود. افعال و ملکات نه تنها حقیقت نفس را دچار تحول می‌سازند، بلکه جایگاه او را به لحاظ هستی‌شناختی و در نظام وجود نیز دگرگون می‌سازند و متناسب با نوع کارها و دستاوردهای خود را مقام و مرتبه‌اش را در نظام وجود رقم می‌زند؛ نفس در ابتدا یک امر جسمانی است، اما در اثر کنش‌گری و فعالیت‌های خود می‌تواند حیات‌های گوناگون مثالی و عقلی تجربه کند و اصولاً حقیقت خود را متحول سازد.

ما در زندگی روزمره خود به گونه وجدانی التفات پیدا می‌کنیم که تجربه انسان از خودش در تجربه او از فعالیت ارادی‌اش رقم می‌خورد و انسان از این فعل ارادی آگاهی دارد. این فعل ارادی از جهتی، منشا و خاستگاه بسیاری از امور قرار می‌گیرد و تاثیراتش در نفس انسانی نیز معکس می‌شود. از جهت دیگر، خود این فعل مبتنی بر مبادی خاصی است و صدور آن از انسان فرآیند مشخصی را طی می‌کند؛ یعنی فعل در قوام‌بخشی و تعالی‌بخشی ذات انسان نقش حیاتی دارد و همچنین تنزل وجودی انسان با افعال و اعمالش پیوند مستقیم و ناگسستنی دارد. همچنین ملکات نیز، چه در صدور افعال و چه در جهت‌مندی‌سازی سیر نفس نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. بنابراین، بررسی دقیق این مساله از دیدگاه ملاصدرا نه تنها بر مساله افعال، ملکات و تاثیرات متقابل آن دو

پرتو خواهد افگند، بلکه دورنمای کلی تحولات و دگرگونی‌های بنیادینی را که نفس انسان قادر به تجربه‌اش است، نیز ترسیم خواهد کرد.

معنای لغوی و اصطلاحی فعل

فعل در لغت به کردن کار، انجام دادن، رفتار کردن، عمل، کنش، کردار، اثر کردن، بازی کردن، نمایش دادن، تقلید کردن، مرتکب شدن، به کار انداختن، است. (جمعی از مولفان، ۱۳۸۴:

ماده فعل؛ معلوف، لويس، ۱۳۸۱: ۱۴۲۳ق)

در فلسفه اسلامی فعل در معانی گوناگون به کار رفته است. قبل از هر چیزی فعل از مقولات نه‌گانه عرضی محسوب می‌شود و عبارت از تحرک در کیف است؛ یعنی حالت موثریت چیزی در چیز دیگر را فعل یا مقوله آن یفعل می‌گویند و حالت تاثیرپذیری شیء از شیء دیگر را مقوله آن ینفعل می‌نامند. در معنای دیگر، فعل به معنای خروج از قوه به فعلیت است؛ اگر این خروج دفعی بود، به آن کون و فساد اطلاق می‌شود و چنانچه تدریجی بود حرکت است. گاهی فعل به معنای ایجاد، احداث و خلق چیزی به کار می‌رود. البته فعل به لحاظ غایت به دسته‌های گوناگون، نظیر فعل ارادی، فعل باطل، فعل جزاف، فعل ضروری، فعل طبیعی، فعل عادی، فعل محکم، فعل مزاجی و فعل نفسانی تقسیم می‌شود.

علامه طباطبایی فعل را هیئتی می‌داند که از تاثیر یک فاعل حاصل می‌شود و تا زمانی که این تاثیر وجود داشته باشد، مطمئناً فعل نیز هست، لذا نمی‌توان مدعی شد که فعل در همان لحظه‌ای که احداث شد، تمام می‌شود. (طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۰: ص. ۱۰۶) مرحوم مطهری انسان را دارای دو نوع فعل می‌داند: فعل طبیعی غیر ارادی و فعل ارادی. (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲: ج. ۷، ص. ۳۵۵) ملاصدرا از جهت دیگر فعل را به طور کلی به

سه دسته‌ی عقلی، طبیعی، و صناعی تقسیم می‌کند: «لأنه اما ان یصدر عن الفاعل بلاسبب عنصری اولاً... و الثانی اما ان یکون فاعله فی عنصره او لا و الاول هو الثانی و الثانی هو الثالث.» (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲: ج. ۲، ص. ۱۱۰۰) فعل عقلی آنست که بدون سبب عنصری و مادی از فاعل صادر شود، اما فعل طبیعی و صناعی با اسباب مادی انجام می‌شوند؛ اگر فاعل بخشی از خود عنصر فعل بود، فعل طبیعی، یعنی این فعل اقتضای طبیعت خود شیء است، ولی اگر فاعل بخشی از عنصرش نبود، فعل صناعی است و توسط فاعل خارجی ایجاد شده است. ملاصدرا در جای دیگر در توضیح فعل عقلی می‌گوید، منشا و خاستگاه افعال عقلی انسان نفس شخصی‌اش است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۹، ص. ۸۱) البته برای انجام دادن فعل عقلی هیچ نیازی به زمان، حرکت، وضع و مقدار نیست، بلکه نفس وجود فاعل و ماهیت قابل برای پذیرش کافی است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲: ج. ۲، ص. ۱۰۵۶)

معنای لغوی و اصطلاحی ملکه

ملکات جمع ملکه، در لغت به معنای سرعت ادراک، استواری هوش، فراست، قوت حصول چیزی در ذهن، ملکه شدن و زوال ناپذیرگشتن، صفت راسخ نفسانی که قابل زوال و تغییر نیست، می‌باشد. (معین، ۱۳۸۶: ص. ۴؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ص. ۱۳) ابن فارس ملکه را از ریشه‌ی « ملک یملک » از باب « ضرب یضرب » می‌داند که به معنای قوه‌ای در وجود انسان است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج. ۵، ص. ۳۵۲)

فیلسوفان، از باب تعرف الاشیاء باضدادها، ملکه را معمولاً در برابر حال قرار می‌دهند و باتوجه به آن برایش تعریف ارائه می‌کنند. ملاصدرا در اسفار اربعه در باب حال و ملکه می‌گوید، کیفیات نفسانی که صاحبان نفوس از آن بهره مند می‌شوند، به

حال و ملکه تقسیم می‌شود: اگر این کیفیات راسخ در نفوس نباشد و سریع الزوال باشد، حال گفته می‌شود ولی اگر راسخ باشد و ماندگاری داشته باشد، به آن ملکه اطلاق می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۴، ص. ۱۱۰) در واقع، ملکات نفسانی به صفات و کیفیاتی اطلاق می‌شود که در اثر ممارست و تکرار انسان در عملی در نفس او حادث می‌شود و رسوخ پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که به جوهر نفس تبدیل گردیده و قابل زوال و تغییر نمی‌باشد. البته این ملکات اگر صفات خوب و پسندیده انسان مانند عفت، صداقت، عدالت و.. باشند، ملکات فاضله نامیده می‌شوند و چنانچه صفات بد وی مانند حسد، بخل، حرص و.. باشند، ملکات رذیله خوانده می‌شوند. نفس منشا افعال نیک و بد انسان هست. ملکاتی که منشا افعال نیکو هستند فضیلت و ملکاتی که منشا افعال بد هستند، رزیدلت نامیده می‌شوند.

فرایند شکل‌گیری و صدور فعل اختیاری

ملاصدرا در شمارش تعداد مبادی فعل به نحوی تابع ابن سینا است و مبادی فعل را چهار امر می‌داند؛ یعنی برای تحقق فعل اختیاری پیشاپیش می‌بایست چهار مساله وجود داشته باشد، علم، مشیت، اراده و قدرت انجام کار. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲: ج. ۱، ص. ۵۸۰) البته در مواردی بر مبادی پنج‌گانه فعل تصریح می‌کند و آن را به متکلمان نسبت می‌دهد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۴، ص. ۱۱۴) دیدگاه مشهور حکما را در این خصوص چنین برمی‌شمارد؛ تصور، اعتقاد به نفع یا دفع ضرر، شوق، اجماع یا اراده و قوه محرکه. برخی اجماع را عین شوق موکد دانسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۴، ص. ۱۱۴) ملاصدرا قوای ادراکی را به مثابه مبادی بعیده در نظر می‌گیرد؛ وهم و خیال در حیوان مبدا و خاستگاه فعل است و در انسان عقل عملی به این امر مبادرت می‌ورزد؛ کسی که

قصده انجام کاری را دارد، در گام نخست باید از آن تصور و آگاهی داشته باشد و بداند که انجام آن برایش فایده‌مند است. مطمئناً تنها از این علم اراده و عزم انسان برای تحقق بخشیدن به آن فعل جزم می‌شود و انگیزه‌ی انجامش به وجود می‌آید. پیامد این انگیزه و عزم شوقی است که در انسان برانگیخته می‌گردد و باعث می‌شود نیروهای موجود در عضلات حرکت نمایند و به فعل تحقق عینی ببخشند. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴: ص. ۲۵۷؛ همو، ۱۹۸۱م: ج. ۵، ص. ۳۴۲)

ملاصدرا در باب نطق و تخیلی که مبدا فعل قرار می‌گیرند، مشخص می‌سازد که مراد از نطق همان ادراک عقلی است که از طریق فکر یا غیر فکر به نحو تجدد و حدوث حاصل می‌شود. تخیل نیز همان ادراک جزئی باطنی است که در اثر احساس در نفس حادث می‌شود. در واقع، عقل عملی منشا افعال ارادی انسانی است و ریاست قوای مدرکه و محرکه را بر عهده دارد. عقل عملی از فکر و رویه در افعال و صنایع برای تحقق آنچه خیر است یا می‌پندارد که خیر است، بهره می‌می‌گیرد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۲: ج. ۲، ص. ۵) عقل عملی با وجود ریاست بر قوای بدنی خود خادم عقل نظری است و در بسیاری از امور عقل نظری از او استفاده می‌کند، زیرا آرای کلی از آن عقل نظری است و عقل عملی با آرای جزئی سروکار دارد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۲، ص. ۲۰۱) عقل نظری ناظر به صدق و کذب، و خوب، امکان و امتناع سخن می‌گوید اما وظیفه عقل عملی التفات به خیر و شر و زشت و زیبا می‌باشد. البته عقل عملی در کارهای خود به بدن محتاج است و با استفاده از قوای بدنی به امور خود رسیدگی می‌کند. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۲: ج. ۲، ص. ۲۰۱) در نتیجه کار عقل نظری ادراک تصورات و تصدیقات است و کار عقل عملی بکارگیری قوای تحریکی و آلات با فکر و حدست و الهام برای

انجام افعال جزئی است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲: ج. ۲، ص. ۶۶۳)

عقل عملی هنگامی که این رای کلی را درک نمود، تلاش می‌ورزد از آن صدق جزئی را استنباط نماید و چنین حکم می‌دهد: این امر مشخص صادق است و سزاوار است به هر امر صادقی عمل شود. این همان رای جزئی است که عقل عملی با استمداد از عقل نظری، درکش می‌کند. از این حیث عقل عملی خادم است، همانطور که در مرتبه بعدی قوه شوقیه در خدمت عقل عملی قرار می‌گیرد و برای تحقق این رای جزئی اراده را تحریک می‌کند تا سرانجام با تعلق اراده به آن، نیروهای عضلانی حرکت نمایند و فعل جامه عمل پوشد. البته در حیوانات قوه شوقیه در خدمت وهم و خیال قرار دارد و با استفاده از ادراکات جزئی آن دو برانگیخته می‌شود. به تعبیر دیگر، شوق در انسان همان اراده است و در حیوان شهوت می‌باشد. همانگونه که فعل و غایت در انسان عقلی است و در حیوان تخیلی می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۲: ج. ۲، ص. ۶۶۸) البته غایت عقلی در مورد انسان یک امر دائمی است مانند عیادت مر یض به خاطر رضای خداوند و در حیوان یک امر وهمی دائره‌ای است، مانند عیادت به خاطر جلب منافع دنیوی. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۲، ص. ۶۶۸) بنابراین، در انسان‌ها نیز وقتی وهم و خیال قوه شوقیه را متأثر ساخت، حکم حیوان را پیدا می‌کند، چون امر انسانی با عقل گره خورده است و در صورتی که آرای جزئی از عقل عملی نشأت نگرفته باشند، بلکه وهم و خیال خاستگاه آن‌ها باشند، دیگر آن فعل و غایت را نمی‌توان انسانی قلمداد کرد، هرچند از انسان صادر شده باشد.

ملاصدرا در عبارت دیگر قوای محرکه را به دو دسته فاعله و باعته تقسیم می‌کند. قوه باعته همان شوق است که از مدرکات خیال و وهم یا توسط وهم و خیال از مدرکات عقل عملی تبعیت می‌کند و آنچه را آن‌ها ادراک نموده است، با توجه به شرایط برای

برانگیختن طلب یا ترک حمل می‌کند. این قوه شوق خود دارای دو شعبه شهوانی است که برای جلب ضروری برمی‌انگیزاند. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۲: ج. ۲، ص. ۲۰۰) پس از حصول ادراک نسبت به شیء خارجی شوقی در انسان ایجاد می‌شود و قوه شوقیه برای به انجام رساندن فعل تحریک می‌شود. بنابراین، این قوه تابع قوه مدرکه است و به قوه خیال وصل می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۸، ص. ۵۵) انسان به دلیل نقص در فاعلیت، برای انجام دادن هر فعل اختیاری نیازمند برانگیخته شدن شوقی است که پس از تصور فعل و تخیل آن پدیدمی‌آید. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۱۹۰) ملاصدرا جایگاه قوه شوقیه در حیوان و انسان را یکسان نمی‌داند، بلکه این قوه را در حیوانات رئیس قوای فعلی اعلام می‌کند همانطور که رئیس قوای ادراکی حیوانی و هم است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی تا: ص. ۲۳۳) اما در انسان بعد از عقل عملی ریاست به اراده می‌رسد و شوق که خود به دو شعبه شهوت و غضب منشعب می‌شود، در مرتبه بعد قرار دارد. بعد از شوق قدرت مباشر فعل هست که همان تحریک عضلات باشد (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی تا: ص. ۲۳۳).

ملاصدرا اراده را کمال شوق می‌داند و باور دارد شوق میل طبیعی و اراده میل اختیاری است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۳۷۸) باتوجه به همین مساله شوق مربوط به قوه حیوانی و اراده مربوط به عقل عملی است. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۳۵۴) به تعبیر دیگر، شوق از آنجا که اختیاری نیست، مقدمه انفعالی، و اراده باتوجه به اختیاری بودنش، مقدمه فعلی خوانده می‌شود. (مطهری، مرتضی، بی تا: ص. ۶۲۲) در صورتی که شوق شدت یابد اراده و نیت ایجاد می‌شود. در واقع اراده همان شوق موکد است و تغایر شان در شدت و ضعف می‌باشد. دلیل تغایر این دو آنست که گاهی شوق حاصل می‌شود، اما اراده و نیتی

وجود ندارد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۶، ص. ۳۴)

اراده از نظر ملاصدرا نهایی‌ترین مرحله از مراحل شکل‌گیری افعال شناخته می‌شود. وی وجود اراده را کیفیت نفسانی، مانند دیگر کیفیت‌های نفسانی نظیر لذت و الم، از امور وجدانی می‌داند. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۶، ص. ۳۳۶) در واقع، اجماع قوا و جزم بر انسجام توانایی‌ها، برای انجام دادن فعل در همه حرکت‌های اختیاری ارادی، پس از شکل‌گیری تصور، تصدیق و شوق به انجام دادن آن فعل حاصل می‌گردد، اما آنچه در فهم ماهیت اجتماع قوا مهم است، توجه به فصل ممیز آن از شوق و دیگر مفاهیم و عناصر سازنده فعل ارادی است. از نگاه وی، این معنا به حالتی اطلاق می‌گردد که پس از تردید در انجام دادن و عدم انجام دادن فعل پدید می‌آید. (حسینی، سید عبدالرحیم، ۱۳۹۷: ص. ۱۰۱)

خاستگاه بی‌واسطه فعل قوه فاعله است که در عضلات جا به جا شده‌اند. پس از حصول شوق و اراده قوه محرکه برانگیخته می‌شود و عضلات را برای تحقق فعل بکار می‌گیرد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۴، ص. ۱۱۴) بنابراین، شاکله اراده‌ی فعل و اهتمام انسان به انجام دادن و تحصیل آن، بدین صورت است که پس از تصور فایده فعل و تصدیق این فایده، البته متعلق این تصدیق ممکن است خیر حقیقی باشد یا خیر کاذب، شوق نفسانی شکل می‌گیرد و با تشدید شوق و ازدیادش اراده به آن تعلق می‌گیرد. سرانجام آن فعل تحقق می‌یابد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م: ج. ۶، ص. ۳۵۴)

اصل اتحاد نفس و قوا و لزوم تبعیت هر از یک از مراحل صدور فعل نسبت به مرحله قبلی، سیر منسجم و یکپارچه از مبادی علمی صدور فعل تا ایجاد فعل خارجی را آشکار می‌سازد و رابطه تشکیکی میان اراده و شوق در تمام مراحل صدور فعل تسری می‌یابد. بدین سان، فرایند صدور فعل که از مرحله‌ی نخستین و مبادی علمی آن آغاز

می‌شود و تا تحقق خارجی فعل امتداد می‌یابد، تماما یک امر واحد به هم پیوسته است. (وفائیان و قراملکی، تابستان ۱۳۹۶: ش. ۱۱، ص. ۹) مسیر و فرایندی که از ذات نفس شروع شده و به صدور فعل می‌انجامد. به تعبیر دیگر، هر اندازه به مرحله تحقق عینی فعل نزدیک تر می‌شویم مراحل صدور شدت می‌یابد و به سوی کمال پیش می‌رود. از این منظر، تصور اولیه یک وجود ضعیف است که با اشتداد وجودی و استکمال در مراحل مختلف به فعلیت می‌رسد و در خارج عینیت پیدا می‌کند. فرایند صدور فعل از ادراک آغاز نمی‌شود، بلکه از نفس فاعل شروع می‌شود. در واقع، این نفس است که در تنزل وجودی خود از مرتبه ذات تا مرتبه وجود طبیعی و صدور فعل، چگونگی و کیفیت فعل را رقم می‌زند.

(وفائیان و قراملکی، ۱۳۹۶: ش. ۱۱، ص. ۱۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۳۴۱)

پس ذات نفس مدرک تمام انواع ادراک و فاعل تمام انواع فعل است و دو جهت صعود و نزول را خود نفس می‌پیماید. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص. ۳۸۷) البته حضور در هر مرتبه نشان همان مرتبه را با خود دارد و نفس در هر مرتبه‌ای از مراتب ادراک حسی، خیالی و عقلی و در هر حال از حالات و در هر ملکه‌ای از ملکان نفسانی که قرار داشته باشد، ادراکات و افعال متناسب با همان مرتبه را دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج. ۹، ص. ۸۵)

اقسام فعل

ملاصدرا برای عقل عملی سه گونه کارکرد قایل می‌شود. ۱. انفعالات نظیر تعجب، خجالت، ترس، امید و... که به دنبال آثاری مانند خنده، سرخی صورت و گریه در انسان به وجود می‌آید، امور مخصوص نفس انسانی هستند و براساس فعل و انفعالات درونی نفس از انسان سر می‌زنند. این انفعالات در اثر ارتباط عقل عملی با دو قوه شهوت و غضب یا همان قوای نزوعی حیوانی تحقق می‌پذیرند. بدین صورت که ابتدا عقل عملی

حکم جزئی را صادر می‌کند و در پی آن این‌گونه انفعالات از انسان صادر می‌شوند. ۲. از طرفی، عقل عملی قوای حیوانی متخیله و متوهمه را در استنباط تدابیر در امور حادث و استنباط صنایع انسانی استخدام می‌کند، مانند کشاورزی، نجاری؛ به این صورت که خیال ترکیبات و تفصیلات متنوع صور مخزون خود را بر این عقل عرضه می‌نماید و عقل عملی با استخدام متخیله و با استفاده از تصرفات آن، صنایع انسانی را استنباط می‌کند. به همین جهت افعال انسانی تنوع می‌پذیرد و صنایع گوناگون خلق می‌شود.

۳. همچنین عقل عملی در مقایسه با خودش و با استمداد از عقل نظری به آرایبی دست می‌یابد. در واقع، همان‌طور که نفس نسبت به ادراکات جزئی حسی و خیالی شبیه به مبدع است، در ادراکات عملی مستنبط از کلیات نیز چنین است، یعنی نفس در مرتبه عقل عملی با استفاده از کبرای کلی اعطا شده توسط عقل نظری و اخذ صغرای جزئی از واهمه، جزئی را بدست می‌آورد. این جزئی حاصل فعالیت علمی عقل عملی است نه خود کار عقل عملی، چون کار این عقل استنباط است و در مرتبه بعد از استنباط و ادراک جزئی توسط عقل عملی، قوای مادون برای تحقق فعل تلاش می‌کنند.

اما ملاصدرا با توجه به مبانی فلسفی خود متناسب با هر مرتبه‌ای از مراتب وجودی نفس برای آن افعال خاص قایل است. ملاصدرا متناظر با مراتب ادراک حسی، خیالی و عقلی برای نظام آفرینش نیز سه مرتبه و عالم طبیعی، خیالی و عقلی قایل است. نفس انسان قادر است در اثر اشتداد وجودی و حرکت در جوهر تمام این عوالم سه‌گانه را در خود ایجاد نماید و موجودی مضاهی عالم عین گردد. مطمئناً متناسب با هر مرتبه‌ای از

نفس فعل خاص صادر می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص. ۳۸۷)

بنابراین، انسانی که در مرتبه نفس حیوانی قرار دارد، همواره ادراک، انگیزه و اراده خیالی

و افعالی اش متناسب با آن خواهد بود. چون فعل دقیقاً مطابق با گونه نفس و چگونگی تصویر فاعل از خویش است. ملاصدا آیه شریفه «کلّ يعمل علی شاکله» را نیز حمل بر همین معنای مورد خود می‌نماید و می‌گوید: «لکلّ درجات عملوا اذ العمل ینشا من النیه و العزم... اذکلّ انا» انما یترشح بما فیه فکل احد منا حیث قصد» (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳: ص. ۵۴۳) پس از این معلوم می‌شود که قوه سمع و بصر و بطش و مشی ما به نفس است، و با نفس می‌شنویم و می‌بینیم، و به آن سایر افعال از ما صادر می‌گردد. (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ص. ۴۷۹)

بدین سان، باید میان مقام تحلیل مفهومی و تبیین وجودشناختی نزد ملاصدرا تفکیک قایل شد. در مقام تحلیل مفهومی وی اراده، شوق و... را همچون مشاء، به مثابه مفاهیم متباین بیان نمود، اما در مقام وجودشناختی این مراحل همچون مراتب یک حقیقت واحد تشکیک‌مند ارائه می‌کند.

به علاوه، در هر مرحله از مراحل صدور فعل در نفس انسانی، از آن حیث که از موجودات عالم هستی محسوب می‌شود، همه اوصاف کمالی مانند اراده، علم، شوق و... نیز به گونه همزمان و تومانی حضور دارند. به تعبیر دیگر، در مرتبه ادراک، اراده و شوق نیز وجود دارد و در شوق، اراده و ادراک نیز هستند. و اراده از از شوق و ادراک خالی نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۲۴۲-۲۴۳)

بدین ترتیب، فعل در هر مرتبه‌ی انجام شود، فعل خود نفس محسوب می‌شود، همانطور که فعل حقیقی قوه‌ای که در آن مرتبه است، به شمار می‌رود. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱: ج. ۶، ص. ۳۷۷) به همین جهت، ملاصدرا از اتحاد نفس و بدن سخن می‌گوید، چون نفس به صفات بدن متصف می‌شود و هرگاه چیزی به صفات امر دیگری اتصاف پیدا کرد، حتماً عین آنست. (آشتیانی، ۱۳۷۶: ص. ۲۳)

دو نوع فعل نفس از منظر ملاصدرا

نفس دو نوع فعالیت دارد؛ فعالیت بی‌واسطه و فعالیت با واسطه.

فعالیت بی‌واسطه نفس همان فعل قیومی نفس است. این فعل به گونه‌ای از نفس صادر می‌شود که میان نفس و فعلش هیچ‌گونه واسطه‌ای وجود ندارد. صادرکننده همواره حضور دارد و به محض غیبت، صادر معدوم مطلق می‌گردد، مانند وجود ذهنی زید که اثر نفس است و نفس در ظرف وجود آن حضور دارد. به محض اینکه از آن غفلت کند وجود ذهنی زید پاک خواهد شد. افعال با واسطه اموری است که در خارج از ذهن تحقق پیدا می‌کنند، مانند نقشه‌ای که تبدیل به ساختمان می‌گردد. (محقق داماد، ۱۳۸۱: ش. ۲۸، ص. ۲۲). البته از حیث دیگر، نیز نفس افعال خود را بدون واسطه و همکاری قوا انجام می‌دهد؛ در صورتی که از بدن منسلخ گردد و وجود کاملاً عقلی پیدا نماید. (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ص. ۴۸۰)

ملاصدرا باور دارد، نفس در نشئات وجودی خود توان خلق و ابداع دارد، یعنی به محض علم و اراده، مراد او به عنوان شانی از شئونش محقق می‌شود، اما وجه خلاقیت نفس دارای مراتب مختلف شدت و ضعف است. البته خلاقیت و فاعلیت نفس به معنای تشریح و تطور است نه تولید و ابداع امری مابین با نفس. (سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۰: ص ۴۸۶)

ملاصدرا نفس را مانند خداوند دارای عوالم غیب و شهادت می‌داند و باور دارد نفس علاوه بر نشئه بدنی که همان شهادت و خلق است، عوالم غیبی زیادی دارد که در تمام این عوالم قادر به انشاء می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶: ج. ۸، ص. ۴۵) ملاصدرا، برخلاف دیدگاه سهروردی که صور متخیله را موجود در عالم مثال منفصل می‌داند، این صور را در صقع خود نفس انسانی موجود می‌داند و از افعال نفس برمی‌شمارد:

أن الصور المتخیلة لنا موجودة فی صقع نفسنا و فی عالمنا الخاص لا فی عالم

المثال الأعظم لبراءة ذلك العالم عن الصور الجزافية الباطلة و أضغاث الأحلام و نحوها.

(صدرالدین شیرازی، بی تا: ص. ۱۳۲)

نفس انسانی به گونه‌ای خلق شده است که توانایی ایجاد صور امور مجرد و مادی را دارد. چون از موجودات ملکوتی است و به ملکوتیان این قدرت داده شده است که صور و موجودات عقلی قائل به ذات و تکوین موجودات مادی قائم به مواد را دارند. این امور پس از ایجاد توسط نفس، به او قیام صدوری دارند، یعنی حصول آن‌ها برای نفس مانند تحقق همه‌ی موجودات نزد خداوند است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۱، ص. ۳۱۴)

درواقع، نفس انسانی در مرتبه ذات عالم مخصوص به خود را دارد و جواهر و اعراض مادی و مجرد، افلاک متحرک و ساکن، عناصر و امور مرکب و دیگر خلائق در آن مرتبه تحقق دارند و نفس به گونه مستقیم آن‌ها را مشاهده می‌کند. چون خداوند نفس انسانی را از حیث ذات، صفات و افعال مانند خودش خلق نموده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج. ۴، ص. ۳۱۵) اما نفس انسان از آن حیث که در مراتب نزولی عالم واقع شده و بین او و واجب و سائط زیادی وجود دارد، در نشئه دنیا از وجود ضعیف برخوردار می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج. ۴، ص. ۳۱۶) در نتیجه افعالی که از او در این نشئه ایجاد می‌شوند، در غایت ضعف می‌باشند، به گونه‌ای که بر آن‌ها هیچ‌گونه آثار عینی مترتب نمی‌شود. البته اگر این نفوس در همین مرتبه دارای سعه و جودی باشند، می‌توانند موجوداتی خلق نمایند که از آثار عینی نیز برخوردار باشند. بنابراین، انشائات یا همان مخلوقات نفس دو دسته می‌شوند؛ اموری که دارای آثار عینی‌اند و وجود عینی و خارجی نامیده می‌شود، اموری که فاقد چنین آثاری می‌باشند، وجود ذهنی و ظلمی بر آن‌ها اطلاق می‌گردد، مانند صور خیالی و عقلی که از مصادیق همین وجودهای ذهنی‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج. ۱، ص. ۲۶۵-)

۲۶۸) به عقیده ملاصدرا تمام انسان‌ها می‌توانند در مملکت وجود خود این صور را ایجاد کنند و همنشینی با ماده باعث شده است که این مخلوقات در عالم عین تاثیر نداشته باشند، اما مانع تاثیر نفس در ساحت خودش شده نمی‌توانند. به تعبیر دیگر، نیروی خلاق نفس با توجه به اشتغال به بدن در جهان ماده ضعیف می‌شود و قادر به خلاقیت در عالم عین نمی‌باشد، مگر کسانی که از تاثیرات این همنشینی کاسته باشند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ج. ۱، ص. ۳۶-۳۷؛ همو ۱۳۸۳: ص. ۳۱۶) بنابراین، در جهان طبیعت فقط تعداد انگشت شمار از اصحاب کرامات و اولیاء الهی قادر به خلق موجودات عینی می‌باشند اما در نشئه آخرت همه انسان‌ها می‌توانند چنین نمایند. (صدرالدین شیرازی، ۲۰۰۳: ج. ۲، ص. ۹۶۵-۹۶۴) بنابراین، نفس در دو عرصه درون و بیرون صاحب خلاقیت است و می‌تواند فعل انجام دهد. مراد از درون همان عالم غیبی و باطنی است و مراد از بیرون نیز عالم طبیعت و ماوراء طبیعت می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج. ۴، ص. ۳۱۶-۳۱۷)

یکی از افعال نفس، علم است. در واقع، علم از نفس صادر می‌شود. علم از جمله افعالی است که در نفس حضور دارد، یعنی از فعالیت‌های درونی نفس محسوب می‌شود و به آن تعلق حضوری دارد. البته تفکیک علم از نفس محال است. (حائری یزدی، مهدی، ۱۳۸۰: ص. ۱۱۸)

نحوه شکل‌گیری ملکات

ملاصدرا ملکه را امر نفسانی و اکتسابی می‌داند و باور دارد در مرحله نخست ملکات به گونه امور ضعیف ظاهر می‌شود و به آن‌ها حال اطلاق می‌شود، اما در صورت تقویت و شدت یافتن در نفس رسوخ پیدا می‌کنند و به عنوان یک ویژگی ماندگار می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ج. ۱، ص. ۲۱) ملاصدرا منشا و خاستگاه ملکات را افعال می‌داند و تکرار و ممارست را تعیین کننده می‌خواند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ج. ۱، ص. ۲۳۱) چنانکه شارحان گفته‌اند:

نفوس در اول تکون در جمیع ملکات و کمالات، خواه حسی و خواه خیالی و خواه عقلی، بالقوه است، لکن در مدتی که به بدن تعلق دارد ناچار آراء و ملکاتی را کسب می‌کند شریفه یا خسیسه و قوه‌اش از آن ملکات فعلیت پیدا می‌کند، یا نوریه ملکیه و یا ناریه شیطانیه، و به این سبب مرتبه قوه و استعداد تحصیل کمالات از نفس باطل شده است، و تمنی رجوع به قوه با حصول فعلیت. (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ص. ۵۴۲)

ملاصدرا می‌گوید، با دقت در مساله آشکار می‌شود که هر فعلی که انجام می‌دهیم و یا هر کلامی که بر زبان مان رانده می‌شود، اثر و حالتی در نفس ما ایجاد می‌نماید. این اثر و حالت تا مدتی باقی می‌ماند و در صورتی که این کارها و حرکات تکرار شود، این آثار نیز در نفس استحکام پیدا می‌کنند و حالات به ملکات راسخ و صورت‌های ثابت در نفس تبدیل می‌پذیرند. این‌ها همان صورت افعال هستند و مبدایشان نیز مشخص می‌باشد، مانند حرارت ضعیفی که در زغال است زمانی که شدت پیدا کند به صورت آتش سوزاننده درمی‌آید و چون آتش می‌سوزاند. کیفیتی که در نفس حادث می‌شود نیز چنین است، یعنی بعد از اینکه تشدید شد به ملکه تبدیل می‌شود و منشا افعال می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، بی تا: ص. ۱۶۸)

با حصول ملکات افعال به آسانی و بدون فکر و رویه از نفس صادر می‌شوند. هر چند، در ابتدا با تکلف و مشقت صادر می‌شدند. صنایع و عادات‌های علمی و عملی نیز با همین شیوه حاصل می‌شوند و در اثر تکرار برای انسان ملکه می‌شوند. اگر برای نفس انسانی چنین تاثیری وجود نداشت و افعال در آن موثر واقع نمی‌شد، در گام بعدی این تاثرات و اثرپذیری‌ها روز به روز تشدید نمی‌شدند، اصولاً برای هیچ فردی تعلیم صنایع و بدست آوردن حرفه‌ها مقدور نبود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج. ۹، ص. ۴۴) از دیگر سو، ادب

کردن و تمرین نیز منتفی می‌شد و در تادیب کودکان و تمرین دادن اعمال به آن‌ها نیز فایده‌ای قابل تصور نبود، چون تادیب و تعلیم قبل از رسوخ یافتن و نهادینه شدن حالات متضاده در نفوس آن‌ها مطلوب است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۹، ص. ۴۴)

به عقیده ملاصدرا نفوس انسانی در آغاز آفرینش مانند دفتر سفید است که مستعد پذیرش هر گونه نقش و صورتی می‌باشد. به همین جهت تادیب کودکان و تعلیم آنان در سنن پایان وجه پیدا می‌کند و بستر رشد درست و مطابق با اصول انسانی را در آن‌ها فراهم می‌سازد. ملاصدرا می‌گوید، افراد انسانی در روز قیامت به چهره‌های گوناگون برانگیخته می‌شوند و این چهره‌ها و صورت‌ها برآیند اعمال خودشان می‌باشد که به گونه مکرر در دنیا از آن‌ها سرزده است، لذا انسان‌ها انواع متکثر و زیادی می‌شوند که بعضی از جنس چهارپایان، برخی همچون وحوش، تعدادی مانند شیاطین و برخی نیز همچون فرشتگان می‌گردند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۹، ص. ۱۶۷) ملاصدرا در آثار مختلف خود در خصوص نحوه شکل‌گیری ملکات در نفس سخن می‌گوید و بر تکرار به مثابه خاستگاه اساسی ملکه تاکید می‌ورزد. از منظر ملاصدرا حال و ملکه دو مرتبه ضعیف و شدید از کیفیت نفسانی‌اند و ملکه در نحوه رسیدن به فعلیت و صورت نسبت به حال از شدت بیشتری برخوردار است. ملاصدرا مطابق مبانی خود در باب تشکیک وجود و مراتب تشکیکی نفس حالات و کیفیات نفس انسانی را نیز یک امر تشکیک‌مند می‌داند. کیفیات از مرتبه ضعیفه‌ی حال آغاز می‌شود و در اثر تکرار و تمرین زیاد به گونه‌ی شدت پیدا می‌کنند که چونان یک امر راسخ و ماندگار درمی‌آید و در نفس نهادینه می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۳)

ملاصدرا برای حال و ملکه مثال‌های نیز بیان می‌کند؛ حال، مانند کتابت در همان ابتدای که نوشته شده است و یا ظن ضعیف و ناراحتی بردبارانه. حال و امور انفعالی از حیث

زوالی پذیری با هم مشترک‌اند. ملکات، مانند همان کتابت بعد از راسخ شدن، دانش بعد از نوشته شدن و بیماری‌های مزمن و عادت‌های نهادینه شده است و از حیث ثبات و رسوخ به انفعالیات شباهت دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲هـ.ق: ص. ۳۱)

اقسام ملکات

ملاصدرا برای ملکات اخلاقی سه خاستگاه متفاوت قایل است: ملکات شهوانی، غضبی و عقلی، زیرا منشا و خاستگاه ملکات سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله است؛ حد اعتدال را به مثابه فضیلت اخلاقی می‌پذیرد: «واعلم ان رؤس الفضایل النفسانية و الاخلاق الانسانية التي هي مبادئ الاعمال الحسنة ثلاثة الشجاعة و العفة و الحكمة و مجموعها العدالة» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۴، ص. ۱۱۵) در مجموع، انسان عادل کسی است که میان همه‌ی قوای خود اعتدال برقرار کرده باشد و با کنترل قوای حیوانی، آن‌ها را در مسیر رشد و کمال عقلی به کار اندازد. حکمت، عفت و شجاعت سه ملکه اخلاقی است که رؤس سایر فضایل به شمار می‌رود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۹، ص. ۹۰-۹۱)

باتوجه به مبانی فلسفی ملاصدرا دیدگاه وی در باب حال و ملکه نیز به گونه تشکیک‌مند مطرح می‌شود. نفس همانگونه که در هر مرتبه و نشاء وجودی خود افعال خاص دارد و قادر به فعالیت‌های ویژه‌ای می‌گردد، متناسب با آن اوصاف و کیفیات مشخصی در او نهادینه می‌گردد. در نتیجه ملکات حاصل شده از مرتبه طبیعت با ملکات دو مرتبه خیال و عقل متفاوت خواهد بود؛ زیرا براساس اصول مانند حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و تشکیک جوهره و ذات نفس تطور پیدا می‌کند و تمام مراتب سه‌گانه هستی را پوشش می‌دهد. این تحول وجودی و طی مراتب نیز در اثر ملکه شدن علوم و افعال رقم می‌خورد.

از دیگر سو، نفس حیوانی و همه قوا و مدرکات آن مجرد از ماده هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ج. ۸، ص. ۴۴-۴۲) پس، کیفیات نفسانی و ملکات اخلاقی نیز مجرد از ماده و قائم به نفس می‌باشند. به گونه‌ای که این ملکات پس از مرگ و قطع تعلق نفس با بدن، همچنان باقی خواهند ماند و در آن دنیا منشا اثر می‌شوند. البته ملاصدرا برای مزاج در خلق ملکات نقش قایل است و کثرت روح بخاری در مغز و اعصاب را موجب شدت نشاط و شجاعت و شهوت می‌داند و کمبود آن ناراحتی و مالیخولیا در پی دارد. اما از آنجا که وی ملکات اخلاقی را مجرد از ماده و امور بدنی می‌داند، لذا تاثیر روح بخاری بر آن‌ها را به مثابه علت معده و زمینه‌ساز مطرح می‌کند.

ملکه نفسانی ادراکی

تاکنون ملکاتی سخن گفته شد که منشا و خاستگاه‌شان رفتار و افعال بودند و البته ملکات نیز منشا بسیاری از کارها قرار می‌گیرند، اما به باور ملاصدرا همان گونه که رفتارهای انسان می‌توانند منشا خلقی و ملکه‌ای داشته باشند، ادراکات نیز می‌توانند منشا ملکه‌ای داشته باشد. (صدرالدین شیرازی، ۲۰۰۳م: ص. ۴۹۶) به تعبیر دیگر، ملکه ادراکی نیز داریم و ادراکات نیز در اثر تکرار می‌توانند در نفس و ذهن نهادینه شوند؛ امور ادراکی که بیشتر از جانب بدن به سمت نفس روانه می‌شد، اکنون مبدا آن‌ها می‌تواند نفس باشد؛ یعنی نفس انسان می‌تواند آموزش ببیند یا تربیت شود، در اثر آن شکل‌های خاصی ادراک برایش تحقق پیدا می‌کند. مثلا اینکه انسان در دروه‌ای از حیات خود قادر به درک بهتر امور می‌گردد و می‌تواند برخی امور را بهتر ببیند، بهتر بشنود یا بهتر تصور نماید، تماما به تکرار گونه‌ای خاص از ادراکات بازگشت می‌کند که در این مدت از زندگی خود بیشتر با آن مانوس بوده و انجام‌شان داده است. نمونه روشن برای این گونه یادگیری ادراکی صنایع و حرف

است که در آموختن این‌ها، ملکاتی در نفس پدید می‌آید و این ملکات از فعل ادراکی ناشی شده‌اند که در سطح بدن واقع شده است. تکرار و تمرین این صفت ادراکی و افعال مرتبط با آن، بستر شکل‌گیری ملکه‌ای حرفه و صنعت در نفس می‌گردد. (حسنی و موسوی، سید حمید رضا و هادی، ۱۳۹۷: ص. ۱۵۸) و یا اینکه نفس در اثر ممارست زیاد در تفکر و ادراکات عقلی به فیض اتصال یا اتحاد با عقل فعال نایل می‌شود و به منبع اصول حقایق عالم طبیعت دسترسی پیدا می‌کند.

تاثیر متقابل افعال و ملکات

همانطور که گذشت، خاستگاه ملکات افعال و تکرار و ممارست است و ملکات در اثر کنش‌گری نفس اعم از فعلی و کلامی تحقق پیدا می‌کند. از طرفی، ملکات نیز در صدور افعال نقش بازی می‌کنند و نه تنها باعث سهولت صدور فعل می‌شوند و لازم نیست انسان در باب آن مسائل به تفکر و تعمق روی آورد. همچنین ملکات در انتخاب انسان نیز تاثیرگذاراند و تا حد زیادی نوع انتخاب ما را متاثر می‌سازد. پس از اینکه ملکات در نفس رسوخ یافت، آثار مختص به خود را تحقق می‌بخشند که همان صدور افعال از آن‌ها بدون رویه و فکر است. این افعال به نوبه خود زمینه را برای شکل‌گیری ملکات جدید در نفس فراهم می‌سازند. در واقع، نفس در آغاز خلقت یک امر بالقوه است و از هر گونه فعلیتی تهی می‌باشد، اما در اثر انجام دادن کاری، ایراد نمودن سخنی، عمل کردن به یک امر نیکو و صالح و یا نزدیک شدن به معصیتی از بالقوگی خارج می‌شود و در نفس حالت و اثری به وجود می‌آید. این کیفیت نفسانی گونه‌ای از صورت و نقش است و در اثر تکرار تبدیل به ملکات می‌گردد. در زبان اهل تصوف از آن به «مقام» تعبیر می‌شود. باتوجه به این ملکات از نفس افعال مناسب شانش صادر می‌شوند؛ اگر

ملکات نفس فضایل بودند، افعال نیکو صادر خواهد و چنانچی رذایل در نفس نهادینه شده باشد، منشا آثار ناپسند خواهد شد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج. ۵، ص. ۳۰)

به تعبیر دیگر، گونه‌های متفاوت افعال انواع گوناگونی از شدن را برای انسان رقم می‌زند. در واقع، انسان با انجام دادن هر گونه عملی، نوعیت متمایزی برای خود رقم می‌زند. (جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۰۰: بخش ۴، ج. ۸، ص. ۱۰۷) نفس افراد خوشبخت و سعادت‌مند از صورت‌های نیکو متنعم می‌گردند و افراد شقی در اثر رسوخ یافتن صورت‌های قبیح درد و تالم را تجربه می‌نمایند. مانند انسان بخیل که در اثر تکرار این رذیله بخل صورت انسانی‌اش شده است:

بنابراین، نوع فعل در ثابت شدن ملکه متناسب با آن در نفس نقش حیاتی دارد، همانطور که رسوخ یافتن نوعیت ملکه در صدور افعال معین از نفس بنیادی است. در مجموع، دو گونه ملکات داریم؛ ملکات رذیله و ملکات فاضله و هر کدام در اثر کارهای که انسان انجام می‌دهند در نفس رسوخ پیدا می‌کنند.

بنابراین، افعال و ملکات همان رفت و آمدهای نفس محسوب می‌شوند. در سیر صعود و در اثر ممارست با افعال خاص به ملکات می‌رسد، به تعبیر دیگر، این ملکات راه صعود را می‌گشایند و از دیگر سو، این ملکات خاستگاه سیر نزولی و تحقق افعال دیگر می‌گردند. پس در حلقه‌ی حرکتی نفس افعال و ملکات هر دو هم منشا به شمار می‌روند.

نفس در ابتدا از تمام کمالات حسی، خیالی و عقلی تهی است و از همین جهت بدون ماده بدنی استوار نمی‌گردد، اما هنگامی که به بدن تعلق گرفت اخلاق، عادات، آراء و ملکات شریف و پستی را کسب می‌کند و این گونه از حالت بالقوگی خارج می‌گردد و

به فعلیت می‌رسد. حتی همین ملکات و اندوخته‌های نفس سعادت‌مندی و یا شقاوت اخروی‌اش را نیز مشخص می‌سازد، چون اگر ملکات فاضل و عادات نیکو را در خود نهادینه سازد از جنس ملائک می‌گردد و در سلک آن‌ها درمی‌آید، اما در صورتی که گرفتار ملکات زشت و رفتارهای زذیله شود، در آن دنیا نیز روزگار خوشی نخواهد داشت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص. ۳۳۱)

کسب ملکات نوری و ملککی و مجاور شدن با ملائکه و سعادت‌مندی نفس و همین‌طور حصول ملکات ناری و شیطانی که در اثر آن نفس با شیطان همنشین می‌گردد و گرفتار آتش می‌گردد، فعل و دست رنج قلب قلمداد می‌شود. افعال قلبی از زمره افعال بی‌واسطه، درونی یا همان افعال جوانحی محسوب می‌شود. البته این مطلب صرفاً به مرتبه‌ای از افعال و ملکات اشاره دارد. پس همانطور که افعال جوارحی در تحقق ملکات تاثیر گذاراند، افعال جوانحی نیز از چنین جایگاهی بهره‌مند می‌باشند و در حصول ملکات نقش ایفا می‌کنند.

ملکات در اثر تکرار افعال حاصل می‌شوند و نفسی که در امور خیر و کارهای نیکو ممارست داشته باشد، به ملکات فاضله و نیکو دست پیدا می‌کند، به تعبیر ملاصدرا ملکان همان شدت یافتن افعال و مرتبه شدید آن‌ها می‌باشند. در واقع، نقطه ثقل افعال حصول ملکات است و با حصول ملکات نفس جایگاه خود را تثبیت می‌کند و از حالت تزلزل وجودی خارج می‌گردد. هر چند، افعال در تحقق مراتب کمالی نفس نقش دارند، اما این نقش وقتی کامل می‌شود و به نتیجه‌ی مورد نظر می‌رسد که شاهد تراکم و انباشتگی افعال باشیم. با انباشتگی فعل خاص و تکرار زیاد آن تغییر حالت نفس به یک امر پایدار تبدیل می‌شود و در آن نهادینه می‌گردد. در واقع، ملکات نتیجه افعال است و برآیند انباشتگی آن می‌باشد.

در اثر تحقق ملکات حقیقت نفس متحول می‌گردد و صورت جدید مطابق ملکات نفسانی حاصل می‌شود. در واقع، تحقق ملکه‌ی خاص صفت مشخصی را در نفس نهادینه می‌سازد و با حصول ملکه‌های گوناگون اوصاف متفاوت در نفس نهادینه می‌گردد. به دیگر سخن، در این زمینه نیز انباشتگی ملکات باعث دگرگونی وجود نفس می‌گردد و متناسب با ملکات حاصله مرتبه وجودی انسان تعیین پیدا می‌کند.

بنابراین، رابطه افعال و ملکات یک رابطه دو سویه است؛ همانگونه که افعال منشا ملکات هستند و با تکرار یک فعل اثر آن در نفس رسوخ پیدا می‌کند، ملکات نیز بعد از تحقق و ثابت شدن در نفس منشا افعال می‌شوند و روی تصمیم‌گیری‌های نفس اثر می‌گذارند. گونه‌ای تاثیر و تاثر چندلایه و متداخل میان افکار و افعال و ملکات رخ می‌دهد. از سویی، افکار و افعال بر همدیگر تاثیر متقابل دارند و از دیگر سو، برآیند تعامل آن دو بر ملکات تاثیر می‌گذارد و البته ملکات نیز بعد از تحقق بر افعال و حتی افکار تاثیرگذار واقع می‌شود. تاثیرگذاری متقابل افعال و ملکات در تمام مراتب نفس به گونه دو سویه است؛ ابتدا در اثر تکرار و تراکم افعال ملکات خلق و ایجاد می‌شوند، در گام بعدی ملکات در تحقق افعال متناسب با خود نقش ایفا می‌کنند. بدین سان، ماهیت تاثیرگذاری افعال و ملکات واحد است و اینگونه نیست که در مرتبه ادراکات درونی و یا در مرتبه عقل با نوع دیگری از تاثیرگذاری با فرایند دگرگونه‌ای مواجه باشیم، بلکه فرمول اساسی آن همین رابطه دو سویه و متقابل است.

نتیجه‌گیری

صدور فعل نفس فرایند مشخصی را طی می‌کند و بعد از درک عقلی یا خیالی امری، قوای شوق، اراده، عضلات و... به کار می‌یفتند و فعل در خارج تحقق پیدا می‌کند. ملاحظه در این مساله نیز نگاهی تشکیکی دارد و قوای مانند شوق، اراده و... را یک حقیقت واحد می‌داند که نسبت شان به فعل دچار شدت و ضعف است. باتوجه به ذومراتب بودن نفس افعالش در هر مرتبه‌ای متفاوت است و نفس منشا افعال مختلف قرار می‌گیرد، لذا افعال رذیله و فاضله هر دو از نفس صادر می‌شود. این مساله باتوجه به مبانی ملاحظه در تبیین بسیار منطقی پیدامی‌کند، زیرا نفس به هر مرتبه دست پیدا کند به لحاظ وجودی و ذات دگرگون می‌گردد و حقیقتش متحول می‌شود، در نتیجه افعالش نیز باتوجه به همان حقیقت و ذاتش صادر می‌شوند. بنابراین، حتی صدور فعل واحدی مانند انفاق باتوجه به مراتب نفوس انسانی ماهیت متفاوت پیدامی‌کند و به هیچ وجه انفاق کسی که در مرتبه طبیعی قرار دارد با انفاق اولیاء الهی یکسان نیست و منزلت واحد ندارند. دقیقاً مانند مراتب وجود و نفس افعال نیز مراتب مختلف پیدا می‌کنند و منشا و خاستگاه صدور نوعیت آن را رقم می‌زند.

باتوجه به این مساله می‌توان از انواع افعال سخن گفت و هر مرتبه‌ای مقتضی فعل خاص خودش است. البته برای افعال تقسیم بندی‌های مختلف ذکر شده است، مانند افعال فاضله و رذیله، افعال بی‌واسطه یا درونی و افعال باواسطه و بیرونی. هر کدام از افعال فاضله و رذیله و یا بی‌واسطه و باواسطه متناسب با مرتبه وجودی نفس تعیین خاص پیدا می‌کند، لذا فعل فاضله‌ی مانند محبت و دوستی در مرتبه طبیعی هویت طبیعی دارد و دارای سازگارهای خاص خودش می‌باشد، اما همین فعل در مرتبه مثالی و عقلی هویت

متفاوت پیدا می‌کند. البته، افعال، انشائات و مخلوقات نفس از جهتی دو دسته می‌شوند؛ انشائاتی که آثار عینی دارند وجود عینی و خارجی نامیده می‌شود. انشائاتی که فاقد آثار خارجی هستند. دسته دوم وجود ذهنی و ظلمی خوانده می‌شوند، مانند صور خیالی و عقلی که از مصادیق همین وجودهای ذهنی‌اند.

هنگامی که فعل از نفس صادر می‌شود، علاوه بر تاثیرات بیرونی خود نفس نیز از فعل خود اثر می‌پذیرد و احوالش متحول می‌گردد. در واقع، فعل با اینکه محصول فعالیت انسان است در عین زمان روی خود انسان نیز تاثیر می‌گذارد و باعث تغییر حالت در نفس می‌گردد. البته دگرگونی حالت نفس بسته به نوع فعل خواهد بود؛ اگر شخص کارهای نیک و فضایل را انجام دهد و بر این امر ممارست ورزد، حالت نفس نیز متناسب با همین افعال متغیر خواهد شد و به مرور ملکات فاضله در نفس او نهادینه خواهند شد و چنانچه مرتکب رذایل شود، نفس حالات متناسب را تجربه می‌کند و ملکات رذیله را بدست خواهد آورد.

در مجموع افعال و ملکات روی هم دیگر تاثیرات متقابل می‌گذارند و رابطه‌ی شان دو سویه است، یعنی همان گونه که افعال در حصول ملکات برای نفس نقش دارند و تکرار آن باعث نهادینه شدن حالت‌ها در نفس می‌شوند، ملکات نیز در صدور افعال نقش دارند و نفوسی که دارای ملکات خاص هستند، منشا افعال مشخص قرار می‌گیرند و امکان صدور افعال خلاف آن ملکات از آن‌ها تضعیف می‌گردد. در واقع، انسان با فعل وجود خویش را بسط می‌دهد و تداوم می‌بخشد. هر فعلی می‌تواند منشا کیفیت زود گذر یا پایدار گردد؛ از این حیث، فعل منشا و خاستگاه ملکات است و در اثر تکرار فعل اوصافی مشخص در نفس انسانی رسوخ پیدا می‌کنند.

منابع

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۶)، شرح رسالة المشاعر، چاپ اول، انتشارات امر کبیر، تهران.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقائیس اللغه، ج ۵، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۳. جمعی از مولفان، فرهنگ المعجم الوسیط، عربی - فارسی، مترجم محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴، قم.
۴. معلوف، لوئیس، (۱۳۸۱ ه.ش / ۱۴۲۳ ه.ق)، المنجد فی اللغه، انتشارات ذوی القربی، الطبع الرابعه.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۰)، ریحیق مختوم، بحش چهارم از ج هشتم، مرکز نشر اسراء چاپ اول، قم.
۶. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۸۰)، سفر نفس، تقریر عبد الله نصری، نقش جهان، چاپ اول.
۷. حسینی و موسوی، سید حیدر رضا و هادی، (۱۳۹۶)، انسان کنش شناسی صدرایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۷، قم.
۸. حسینی اردکانی، احمد بن محمد، (۱۳۷۵)، مرآت الاکوان تحریر شرح هدایه ملا صدرا، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۹. حسینی، سید عبدالرحیم، (۱۳۹۷)، آرای اخلاقی ملا صدرا، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۶۰): تعلیق بر الشواهد الربوبیه، مرکز الجامعی للنشر، مشهد.
۱۲. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۱)، شرح اصول الکافی، مکتبه المحمودی، چاپ سنگی، تهران.
۱۳. _____ (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۱۴. _____ (۲۰۰۳ م)، مفاتیح الغیب، الجزء الاول، تعلیقات علی نوری، تحقیق محمد خواجوی، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ دوم، بیروت.
۱۵. _____ (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، کتاب العقل والجهل، تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران.

۱۶. _____ (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبية، ج ۱، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، مطبوعاتي ديني، چاپ اول.
۱۷. _____ (۱۳۲۲ه ق)، شرح الهدايه الاثريه، موسسه التاريخ العربی، چاپ اول، بيروت.
۱۸. _____ (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، انجمن حکمت و فلسفه، تهران.
۱۹. _____ (۱۳۶۳)، مفاتيح الغيب، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامي حکمت و فلسفه ايران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران.
۲۰. _____ (بی تا)، الحاشیه علی الهیات شفا، بيدار، چاپ اول، قم.
۲۱. _____ (۱۳۶۶)، شیرازی، تفسير القرآن الکریم، ج ۸، ناشر بيدار، چاپ دوم، قم.
۲۲. _____ (۱۳۸۳)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقليه الاربعه، انتشارات بنیاد حکمت اسلامي صدر، چاپ اول، تهران.
۲۳. _____ (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه، دار الاحیاء التراث العربی، بيروت.
۲۴. _____ (۱۳۶۰)، أسرار الآيات، انجمن اسامي حکمت و فلسفه ايران، چاپ اول، تهران.
۲۵. _____ (۱۳۸۴)، رساله سه اصل، مقدمه و تصحيح محمد خواجوی، انتشارات مولی، چاپ دوم.
۲۶. _____ (۱۳۸۲)، شرح و تعليقه بر الهیات شفا، ج ۲، بنیاد حکمت اسلامي صدر، تهران.
۲۷. _____ (۱۳۸۵)، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهين، موسسه انتشارات حکمت، چاپ سوم، تهران.
۲۸. طباطبائی، سيد محمد حسين، (۱۳۸۰)، بدایه الحکمه، موسسه النشر الاسلامي، قم.
۲۹. محقق داماد، سيد مصطفی، (۱۳۸۱)، نفس و خلایقیت های آن، خردنامه صدر، شماره ۲۸، تابستان.

۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، مجموعه آثار، ج ۷، ۸، نشر صدرا، تهران.
۳۱. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و چهارم.
۳۲. مجموعه من المؤلفین، (۱۳۷۴)، معجم الوسیط، ج ۱، دار الدعوه.
۳۳. وفائیان و قراملکی، محمد حسین و احد فرامرزی، (۱۳۹۶)، تحلیل وجودشناختی فرآیند صدور فعل از منظر ابن سینا و صدرالمتهلین، دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال ششم شماره ۱۱، بهار و تابستان.

